

در رشد وجهانی شدن بنیادگرایی و تروریسم چه کسانی نقش کلیدی داشتند؟؟؟ { پژوهشی از عمق تشکیلات افراط گرایان و نقش حاکمان نظامی پاکستان در رشد این اندیشه شوم و پلید } قسمت دوم { اسکاری }



(تصویرها از راست به چپ : جنرال ضیا ، جنرال حمید گل ، جنرال اسلم بیگ و جنرال درانی)

افراطی ترین و بنیادگرا ترین احزاب اسلامی پاکستان



ترکیب دینی در پاکستان :

- الف - اهل سنت: که شامل فرقه های ذیل می باشند:
 - بریلویان - دیوبندیان - اهل حدیث .
 - وهابیان علمای اهل سنت در پاکستان دو گروه می باشند و هریک مدارس و مراکز مذهبی متعدد دارند.
 - اهل حدیث که بسیار نزدیک به وهابیان هستند.
 - اهل سنت که هرچند ممکن است جز گروهی خاص از صوفیان نباشند ولی به هرحال ایدئولوژی صوفیان را دارند و به اهل تشیع از این نظر نزدیک می باشند.
- ب - تشیع: تقریباً بیست و پنج فیصد مردم پاکستان را شیعیان تشکیل می دهند اکثر شیعیان امامیه بوده. گروهی اسماعیلیه و اندکی نیز زیدیه هستند.
- ج - سایر مکاتب و مذهب غیراسلامی :
 - مسیحیان - هندوان - سیکها - زرتشتیان - یهودیان - بوداییان قادیانیان.
- د - سلسله های تصوف:
 - چشتیان - سهروردیان - نقشبندیان - قادیان.

مراکز مذهبی :

روحانیون در پاکستان دو گروه سنی و شیعه می باشند و هرکدام مراکز دینی خود را دارند. در این کشور بسیاری از روحانیون، صوفیان و اقطابی هستند که از نظر فرهنگی و ایدئولوژی به اهل تشیع نزدیک هستند هرچند نام حنفی

دارند. مدارس عمده اهل سنت عبارتند از: جامعه اشرفیه و جامعه نعیمیة در لاهور، خیرالمدرس و دارالعلوم در ملتان، دارالعلوم حقانیة در اکوڑہ ختک، جامعه اشرفیہ در پشاور، جامعه اسلامیة در بہاولپور و مرکز تعلیمات اسلامی، مدرسہ عربیہ مظهر العلوم مدرسہ البنات ویزہ زنان جامعہ خاروقیہ و دارالعلم امجدیہ در کراچی. اہل تشیع نیز مراکز دینی متعدد در شہرہای مختلف دارند از جملہ: مرکز بزرگ دینی المنتظر در لاهور، جامعہ اہل بیت در اسلام آباد، مدرسہ مومن مدرسہ آیت اللہ حکیم در روالپنڈی، مدرسہ مشاع العلوم در حیدرآباد و مدرسہ امام صادق در کویتہ، مواد درسی این مدارس عموماً از مدارس دینی ایران اقتباس می شود و مدرسان آن در نجف، قم و پاکستان تحصیل کردہ اند.

رہبر شیعیان پاکستان پس از شہادت عارف حسین حسینی، سید ساجد علی نقوی می باشد کہ رہبر نہضت نفاذفقہ جعفری ہم ہست. مولانا حامد علی شاہ، ملقب بہ حامد الموسوی، رئیس مدرسہ دینی مومن نیز یکی دیگر از رہبران شیعیہ می باشد کہ برخلاف مساجد نقوی اعتقاد بہ دخالت دین در سیاست ندارند. فرقہ ای از شیعیان نیز بہ نام اسماعیلیہ در پاکستان بیشتر در مناطق پنجاب و شمال غربی پاکستان وجود دارند کہ غالباً پیروان آقا خان می باشند.

در خصوص اجرای نظام اسلامی در پاکستان یک کشاکش سہ جانبہ داخلی بین دنیاگران، بنیادگرایان و نوگرایان پاکستانی وجود دارد. دنیاگران بہ جدا نمودن دین و سیاست معتقدند و تمایل دارند کہ پاکستان روش ترکیبہ را دنبال کند، این گروہ مدعی ہستند کہ پاکستان بر اصل ملیت تشکیل شدہ و ملت یک ایدہ دنیا پرستانہ است. بنیادگرایان خواهان آنند کہ در پاکستان بر اساس خطوط قرآنی حکومت اسلامی تشکیل گردد. در مقابل دو جہان بینی یاد شدہ، جہان بینی نوگرایان - دستگاہ حکومت فعلی - قرار دارد، نوگرایان راہی را بین خواستہای دنیاگران و بنیادگرایان ایجاد نمودہ و معتقدند کہ پاکستان باید دستگاہ های سیاسی غرب را دنبال نماید ولی آنها را با اصول اسلام وفق دہد. قانون های اساسی سالہای 1956، 1963 و 1973 عقاید نوگرایان را در بر دارند. احزاب بنیاد گرا و افراطی :

تقریباً در سی سال اول تاسیس پاکستان، یگانہ حزب مذہبی، جماعت اسلامی بود کہ در صحنہ سیاست فعالیت چندانی نداشت. (در اینجا لازم بہ یادآوری است کہ در شبہ قارہ ہند از دیرباز دوگونہ اسلام رواج داشتہ است، یکی اسلام برلوی Barelevis یا اسلام عرفانی، دیگری اسلام دیوبندی Deobandi کہ اسلامی است سنتی و بنیادگرا. اما با پیشرفت پاکستان، فرقہ دیوبندی قدرت بیشتری پیدا کرد.) ولی در دورہ حکومت ذوالفقار علی بوتو یک حزب مذہبی دیگر بہ نام جمعیت علمای اسلام بہ رہبری مفتی محمود، در ایالات سرحد و بلوچستان قد علم کرد. از جانب دیگر مدارس مذہبی بہ تدریج افزایش یافتند.

در سال 1947 فقط یکصدوسی و ہفت مدرسہ در این کشور وجود داشت کہ تا سال نودوچہار شمار آنان تقریباً بہ یکہزار و چہارصد باب و شمار طلاب دینی بہ متجاز از پانزدہ ہزار نفر رسید. در این میان در سال ہفتادونوقانون عشر و زکات تصویب شد و طلاب بہ ہیئتہای توزیع زکات پیوستند و مسئولیت توزیع پول بین فقرا و مستندان را بہ عہدہ گرفتند و در این مورد با دستگاہ اداری محلی و مسنولان دولت رابطہ برقرار کردند، بہ این وسیلہ برای نخستین بار روحانیون تا حدی دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی شدند و در انتخابات شرکت کردند و در سطح شہرداری، اداری و قانونگذاری در تشکیلات دولتی سہیم شدند. فرقہ گرایی مذہبی از این زمان آغاز شد.

دو گروہ مذہبی با عقاید متفاوت احزاب سیاسی مخالف یکدیگر را تشکیل دادند و ہر دو با کشورہای دیگر اسلامی ارتباط برقرار نمودند. قوانین اسلامی مورد اختلاف در زمان ضیاءالحق، گرایشات فرقہ های مختلف جہت اجرای قانون شریعت، دسترسی مردم بہ سلاح و ایجاد محاکم شرعی، فضای تشنج را در جامعہ افزایش داد. در شہرہای بزرگ و در دہکدہ ها برخوردہای فرقہ ای روی داد و تعدادی از رہبران روحانی از جملہ علامہ عارف الحسینی رئیس نہضت اجرای فقہ جعفری، روسای انجمن سپاہ صحابہ پاکستان مولانا حق نواز و ضیاءالرحمن فاروقی ترور شدند. در سال 1972 از میان ہشت صدونودوسہ مدرسہ مذہبی در پاکستان دوصدوپنجاہ و چہار دیوبندی (وہابی) دوصدوشصت و ہفت بریلوی (حنفی)، یکصدوچہل و چہار اہل حدیث (با گرایش وہابی)، چہل و یک شیعیہ و یکصدوپنچ مدرسہ از عقاید متفاوت دیگر بودند.

درین جا مروری داریم بہ احزاب و جریان های اسلامی پاکستان اعم از شیعیہ و سنی را معرفی کردہ و جایگاہ آنها را مورد بررسی قرار دہیم.

جماعت اسلامی - ابوالاعلی مودودی جماعت اسلامی را در سال 1941 تشکیل داد و هدف خود را تلاش برای ایجاد و استقرار یک دولت اسلامی اعلام کرد. این حزب راستگرا و شدیداً سنت گرای اسلامی نقطہ نظرہا و مواضعی همچون اخوان المسلمین مصر دارد. در انتخابات سال 1970 این حزب چہار کرسی بہ دست آورد و در انتخابات 1977 از ائتلاف کنار گذاشتہ شد. رہبر آن قاضی حسین احمد است و دفاتر مرکزی آن در لاهور قرار دارد. سیاست های جنرال ضیاءالحق در مورد حاکم کردن شریعت اسلامی در تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پاکستان از تعالیم این حزب دانستہ شدہ است.

این حزب در دوران حکومت اولیہ بی نظیر بوتو از نواز شریف حمایت کرد تا قوانین اسلامی را پس از رسیدن بہ قدرت در پاکستان برقرار نماید. نواز شریف پس از رسیدن بہ قدرت، لایحہ شریعت را تصویب نمود ولی جماعت

اسلامی، نواز شریف را به عدم اجرای دقیق قوانین اسلام متهم کرد. در اوایل دهه نود جماعت اسلامی در اعتراض به تصمیم دولت نواز شریف در حمایت از دولت جدید میانه رویهای مجاهدین در کابل، از اتحاد دموکراتیک اسلامی کناره گیری کردند.

جماعت اسلامی پاکستان دولت نواز شریف را به قطع حمایت از گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان و شکست برنامه اسلامی کردن کامل پاکستان متهم نمود. در انتخابات اکتبر 1993 جماعت اسلامی که خاطره خوشی از همکاری با حزب مردم و مسلم لیگ، نداشت تصمیم گرفت که با عنوان جبهه جدید سیاسی به نام امت و جدایی این دو حزب در انتخابات شرکت نماید، ولی نتوانست آرای قابل توجهی کسب نماید. این جبهه، جبهه اسلامی پاکستان نامیده می شد و در این انتخابات تنها سه کرسی را به دست آورد.

در دسامبر نود و چهار صلاح الدین در کراچی ترور شد. وی از منتقدان حزب حاکم و نهضت قومی مهاجر به شمار میرفت. این حزب بزرگترین حزب اسلامی پاکستان است. مودودی بنیانگذار آن معتقد بود که تنها وقوع انقلاب اسلامی قادر است که کشور را از بحرانیهای متعدد خارج کرده و سیستم سیاسی این کشور را اصلاح کند.

جمعیت العلماء اسلام - این حزب، گروهی حنبلی مذهب و در رسته اصحاب حدیث، معتقد به مکتب دیوبندی و نزدیک به وهابیت می باشد و همان حزبی است که در سال 1945 تحت رهبری مولانا شبیر احمد عثمانی برای کسب حمایت از تاسیس پاکستان ایجاد شد. پس از وقفه ای این حزب در سال 1950 مجدداً احیا شد. جمعیت العلماء اسلام بر تدوین قانون اساسی مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی تأکید می نمود.

رهبر آن مولانا مفتی محمود، بنیانگذار و رهبر اتحاد ملی پاکستان بود. پس از وی مولانا فضل الرحمن رهبر این حزب گردید. این حزب در انتخابات سال 1977 در اتحاد ملی پاکستان و در مقابل حزب مردم قرار داشت. در ابتدای حکومت ضیاءالحق، با وی همکاری داشتند اما در سال 1981 به جنبش احیای دموکراسی پیوست و رفاندوم 19 مارچ 1984 را که موضوع تجدید ریاست جمهوری وی بود، تحریم کرد. این حزب در مناطق مختلف پاکستان به ویژه ایالت سرحد دارای نفوذ می باشد.

جمعیت علمای اسلام در خزان 1964 بر سر مسئله ادامه همکاری با دولت بی نظیر بوتو به دو شاخه تحت رهبری «مولانا فضل الرحمن» و «مولانا اجمل خان» تقسیم شد. گروه مولانا فضل الرحمن که دارای نفوذ زیادی در بین طالبان بود و در ایالت های بلوچستان و سند دارای نفوذ بوده و شاخه ی تحت رهبری مولانا اجمل خان در ایالت های سرحد و پنجاب دارای طرفداران بسیار است.

سپاه صحابه - این گروه که دارای تمایلات وهابی می باشد، مهمترین نقش را در مقابله با شیعیان پاکستان ایفا کرده است. گروه مذکور که بانی و عامل اکثر تحرکات تروریستی با انگیزه های سیاسی و مذهبی می باشد، نه تنها به ترور بسیاری از علمای وابسته به سایر تشکیلات بویژه علمای شیعه مبادرت کرده، بلکه رهبران خود این این جریان نیز طی سالیان اخیر قربانی حملات مشابهی شده اند.

رهبر سپاه صحابه - ضیا الرحمن فاروقی در سال 1997 در پی یک حادثه بمب گذاری به قتل رسید و مهمترین رهبر این جریان فعلاً اعظم طارق می باشد که به اتهام فعالیت های تروریستی در بازداشت به سر می برد. در سال 1376 نیز (شعیب ندیم) یکی دیگر از رهبران بر جسته این جریان، توسط افراد ناشناس ترور شد و به قتل رسید. نوع حمایت علمای مذکور از طالبان بسیار متنوع است.

از چند کانا لهای پشتیبانی ایدیولوژیک از طالبان را بر عهده دارند و تلاش آنها را نوعی جهاد برای برقراری نظام اسلامی واقعی در افغانستان معرفی می کنند. و از سوی دیگر در مساله بسیج و اعزام نیرو نیز، پایگاه اصلی طالبان به شمار می روند.

علمای مذکور نه تنها وابستگی اعضای طالبان را به با این احزاب رد نکردند بلکه مدارس خود را تعطیل کرده بودند تا طالبانها مشغول به تحصیل در این مدارس فرصت مشارکت در جنگ افغانستان به نفع طالبان را داشته باشند. همزمان با نیازمندی طالبان به نیروهای جدید برای حمله به مزار شریف و اداره مناطق تصرف شده روزانه صد ها تن از طالبانهای مدارس مذهبی پاکستان با عبور از مرز راهی مراکز تجهیز نیروهای طالبان شده و سپس به عنوان نیروهای نازه نفس راهی جبهه های مناطق اشغال شده می شدند. عملکرد افراطی طالبان در افغانستان به ترغیب افراط گرایی مذهبی در پاکستان دامن زده است. کشوری که سالهاست خود با تنشهای فرقه ای و خشونت تنظیمی مدارس مذهبی سروکار داشته است.

روسا مذهبی پاکستان مکرراً گفته اند که فقط نیرویی چون طالبان می تواند به فساد در پاکستان خاتمه دهد. طالبان با حمایت کامل اردوی پاکستان، همه مبانی زندگی اجتماعی از جمله حقوق بشر، آزادی، توسعه سیاسی و اقتصادی در افغانستان را سرکوب و از بین برده بودند و این تحولات در مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی پاکستان مستقیماً اثر گذاشته است و برای آینده و مخصوصاً استقلال و تمامیت ارضی پاکستان خطرناک خواهد بود چرا که اسلام در پاکستان اساساً هویت، موجودیت و مبنای نایسوناالیسم پاکستانی است.

جمعیت الحدیث JAH ساجد میر

جمعیت علمای اسلام شاخه نیازی JUP/NI سمیع الحق

جمعیت علمای پاکستان شاخه نورانی JUP/NO شاه احمد نورانی وجیش محمد.

خطر تجزیه پاکستان از همان ابتدای تاسیس وجود داشت و به قوت خود باقی بود لیکن با حمایت

این کشور از طالبان این خطر بیشتر و بیشتر شده است. پس از به وجود آمدن کشور پاکستان، بیشترین طلاب اهل سنت افغانستان، مسیر خود را از هند به ایالت سرحد شمال غربی پاکستان تغییر دادند. ایالت‌های جنوبی و شرقی افغانستان عمدتاً با مدارس ایالت سرحد پاکستان ارتباط برقرار کرد، در حالی که ولایات جنوب غربی و غربی این کشور با مدارس ایالت بلوچستان پاکستان ارتباط برقرار نمود. نفوذ مدارس پاکستان در افغانستان، از این زمان به بعد کاملاً محسوس است.

پس از همین مسأله بود که جمعیه‌العلمای اسلام و اهل حدیث با پشتوانه مالی و سیاسی قوی، طرح‌های بنیادی و درازمدتی را برای مهاجرین و مجاهدین روی دست گرفته و با حوصله مندی تمام، برای اجرای کامل آن وارد عمل شدند. «اهل حدیث» با حمایت‌های مالی و فکری مؤسسات خیریه عربستان، علاوه بر توسعه برنامه‌های آموزشی خود در داخل پاکستان، و در ولایت‌های شرقی افغانستان نیز وارد فعالیت گردید.

جمعیه‌العلمای اسلام «شاخه فضل الرحمان نیز در طول دوره جهاد و دهه پس از آن، دام‌های گسترده‌ای را در ایالت بلوچستان و سرحد برای شکار نسل جوان مهاجرین گسترانیده بود. جمعیه‌العلمای اسلام در طول سال‌های جهاد، رابطه نزدیکی با مجاهدین داشته است.

جریان اسلامی دیگر در پاکستان جریان سر سید احمدخان (1817-1898) است. سید احمد خان الگوی مسلمان لیبرال در محافل روشنفکری پاکستان شناخته شده است. او معتقد به مراجعه مستقیم و بدون واسطه به قرآن به عنوان بهترین راه شناخت دین بوده و نقش «سنت» و «اجماع» را در منبع شناسی دین مورد تردید قرار می‌داد. سید احمد خان تحت تاثیر مکتب عقل‌گرایی و فلسفه طبیعی قرن نوزدهم اروپا قراردادش و قرآن را تفسیر علمی می‌نمود. مهمترین ویژگی در تفکر احمد خان، گرایش او به نوگرایی غرب بود. گرایش غربی گرایانه سید احمد خان، انگیزه خصومت مسلمانان سنت‌گرا با او گردید و سرانجام او را متهم به ارتداد و انحراف از دین نمودند. مسلمانان روشنفکر دانشگاهی و تا حدودی «مسلم لیگ» (اگر آن را یک حزب صرفاً ملی ندانیم) از هواداران جریان سوم به شمار می‌روند.

این جریان‌های فکری همان طوری که اشاره گردید، هر یک به نحوی ریشه در افکار علمای مسلمان هند در دوران سلطه بریتانیا داشت که عمدتاً به افکار شاه ولی الله برمی‌گشت؛ اندیشه‌های اصلاحی شاه ولی الله، منشا پیدایش گرایش‌های متعدد و مختلف در شبه قاره شد. اما آنچه پایه واقعی اندیشه دینی شاه ولی الله را تشکیل می‌داد، سلفی‌گری یا بنیادگرایی از نوع مشابه و هابیت بود، تا آنجا که دولت استعماری بریتانیا او را متهم به وهابیت کرد. این جریان‌های فکری اسلامی به طور کل، اکثریت عمده مسلمانان پاکستان را در برمی‌گیرند و از لحاظ صنفی، دربرگیرنده اصناف حوزوی، دانشگاهی و بازاری هر سه می‌باشد.

اکثر مدارس و علمای دینی سنتی، از لحاظ گرایش‌های کلامی و فقهی به دو گروه عمده و مهم تقسیم می‌شوند، گروه «دیوبندی» و گروه «بریلوی». این دو گروه، نماینده دو نوع تفکر کلامی و فقهی (در چارچوب فقه حنفی) است که هر یک به تدریج دارای حزب سیاسی مستقلی نیز گردیدند.

دیوبندیها از نظر اعتقادی، شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آنها مانند وهابیت، در برابر سایر فرقه‌های اسلامی، حساسیت زیادی نشان داده و از «توحید و شرک» تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند؛ اما بریلویها حالت انعطاف‌پذیری بیشتری داشته و از «توحید و شرک» هیچ‌گاه تفسیر سخت‌گیرانه و مغایر با مشهور ارائه نمی‌دهند. بریلویها تا حدودی، گرایش‌های صوفیانه دارند.

مؤسس مکتب بریلوی، شخصی به نام احمد رضا بریلوی (1856 - 1921) بود. «مکتب بریلوی در واکنش نسبت به جنبش محمد بن عبدالوهاب و در مخالفت با عقاید دینی شاه ولی الله، شاه اسماعیل و علمای دیوبندی پدیدار شد. نماینده سیاسی این مکتب در پاکستان، گروه «جمعیه‌العلمای پاکستان» به رهبری مولانا شاه احمد نورانی و عبدالستار نیازی می‌باشد. مکتب «دیوبندی» در پاکستان کنونی، نماینده «دین رسمی» به‌شمار می‌آید و دارای اکثریت در میان مسلمانان اهل سنت است.

طرفداران دیوبندی در این کشور، همواره در حال افزایش بوده‌است، به ویژه در دو دهه اخیر، رشد دیوبندیها به دلیل رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عربستان و همچنین حمایت‌های دولت ضیاءالحق و جناح او از آنها، سرعت بیشتری یافته است. عمده ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان عبارتند از: «جمعیه‌العلمای اسلام»، «سپاه صحابه» و جمعیت «اهل حدیث». این سه جناح، متعلق به مکتب دیوبندی و دارای عقاید مشابه و شعارهای یکسان و حامیان خارجی واحدی هستند.

تنها تفاوت این سه جناح در این است که «جمعیه‌العلمای اسلام» به رهبری فضل الرحمان و سمیع الحق، به صورت یک حزب سیاسی وارد صحنه سیاسی کشور گردیده‌است، در صورتی که «سپاه صحابه» و «اهل حدیث» به ترتیب به فعالیتهای نظامی و فرهنگی رو آورده‌اند.

هماهنگی داخلی این سه گروه در مبارزه علیه مخالفانشان بسیار قابل توجه می‌باشد. تحریک طالبان با هر سه گروه نامبرده ارتباط تنگاتنگی دارد و از حمایت‌های معنوی و مادی و حتی انسانی همه آنها در این چند سال برخوردار بوده است. در عین حال، این ارتباط با «جمعیه‌العلمای اسلام» به دلیل عوامل فرهنگی، زبانی و نژادی و نیز تجربه سیاسی در عمل بیش از دو گروه دیگر بوده و هست.

مولانا فضل الرحمان و سمیع الحق، هر دو پشتون بوده و در ایالت‌های بلوچستان و سرحد که موطن اصلی پشتون‌های پاکستان به شمار می‌آید، دارای نفوذ فوق العاده ای هستند. طلاب علوم دینی افغانستان، رابطه تاریخی دیرینه ای با مدارس دیوبندی در شبه قاره هند داشته اند. همچنان مجلس متحده عمل پاکستان متشکل از شش حزب مذهبی افراطی جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل)، جماعت اسلامی، جمعیت اهل حدیث، جمعیت علمای پاکستان، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی است. قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی و منشی مجلس متحده عمل نقش موثری در مواضع این تشکل دارد. پاکستان و آمریکا باتقویه احزاب افراطی و بنیادگرایی پاکستان زمینه مداخله، ویرانی و نابودی افغانستان را فراهم نمودند.

تأثیر مرکزی و محوری سازمان اطلاعاتی پاکستان بر جامعه آن کشور حمایت آن از سازمان های متعدد جهادگر بود که در عمل نیروهای شبه نظامی بودند که بنام اسلام فعالیت می کردند. دو گروه مهم شبه نظامی عبارت بودند از «لشکر طیبه» و «حرکت الانصار». لشکر طیبه حدود پنجاه هزار ملیشه مسلح داشت و گروه اصلی در جهاد برای آزاد کردن کشمیر بود. حرکت الانصار در حمایت از جهاد افغانستان تشکیل شد و طالبان به رهبری اسامه بن لادن، نیرومندترین و سرسخت ترین بخش گروه حرکت الانصار را تشکیل می داد.

بعد از آنکه ایالات متحده در پی حملات یازده سپتامبر، حرکت الانصار را در فهرست گروه های «تروریست» قرار داد، این حرکت نام خود را به «حرکت المجاهدین» تغییر داد و همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد. مدارس مذهبی که در جریان جهاد سیا تاسیس شده بود، بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان یا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به فعالیت خود ادامه دادند. فارغ التحصیلان سالهای اخیر این مدارس به «موج دومی»ها معروفند که عمدتاً در خدمت رژیم دیکتاتوری پرویز مشرف- که ادامه «حکومت امنیت ملی» ضیاء الحق است- قرار دارند. با رشد «فرهنگ کلاشینکفی» در پاکستان، روند حل و فصل اختلافات سیاسی با استفاده از اسلحه گسترش یافته است، تا جایی که شیعیان و سنی های آنکشور هم گروه های مسلح خود را تاسیس کرده اند. سنی ها «سپاه صحابه» و شیعیان «سپاه محمد» را تشکیل داده اند.

هدف اول ایالات متحده از براه انداختن جهاد افغانستان این بود که یک میلیارد مسلمان جهان را در یک جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی متحد کند. مفهوم «جنگ صلیبی» بهتر از مفهوم «جهاد» می تواند سیاست آمریکا و محتوای آن را تعریف کند. هدف دوم آمریکا دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی و از آن طریق مقابله با نفوذ اسلام سیاسی و انقلابی بود. جهاد افغانستان در واقع یک جنگ صلیبی علیه جهان اسلام بود. ویلیام کیسی سرپرست سیا در سال 1986 هدایت جهاد را به دست گرفت.

گام اول سیا متقاعد کردن کنگره آمریکا به سرعت بخشیدن به دخالت آمریکا در افغانستان از طریق اعزام مستشاران نظامی به میان مجاهدین و دادن راکت‌های ضد هوایی ستینگر به آنها بود. گام دوم گسترش جنگ چریکی به درون جمهوری های تاجیکستان و ازبکستان اتحاد شوروی بود که تنها بعد از تهدید شوروی به حملات تلافی جویانه بدون خاک پاکستان، سیا این بخش از نقشه خود را رها کرد. گام سوم بسیج و جلب افراطیون اسلام گرا از سراسر جهان و آموزش آنها در پاکستان برای جنگیدن در کنار مجاهدین بود. دو گام دوم و سوم ماهیت ایدئولوژیک جنگ بمثابه یک جنگ مذهبی علیه شورویهای را تشدید کرد. افغانستان حتی بیشتر از نیکاراگونه از طرف آمریکا به میدان مبارزه ایدئولوژیک تبدیل شد.

در نتیجه جهاد آمریکایی در افغانستان، گرایش راست افراطی اسلامگرا که پیش از آن اعضاء و هواداران اندک و پراکنده ای در جهان اسلام داشت از نظر سازمانی، تعداد، مهارت، حوزه فعالیت، اعتماد به نفس و همچنین داشتن یک هدف منسجم رشد نمود.

قبل از جهاد، اسلام سیاسی راستگرا به دو اردوی اصلی تقسیم می شد: آنهایی که همدست و همراه رژیم های آمریکایی از قبیل رژیم های عربستان سعودی و پاکستان بودند، و آنهایی که با این رژیم ها مخالفت داشتند و آنها را دست نشانده آمریکا و خائن به آرمان فلسطین می دانستند. برخلاف اسلام گرایانی که اقدام به تشکیل احزاب سیاسی می کردند و تلاش داشتند توده های مسلمان را به روند مبارزات سیاسی در جهت پیشبرد یک برنامه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی مشخص بسیج و جلب نمایند، راست افراطی اسلامگرا بغیر از دست زدن به اقدامات تروریستی پراکنده در مناطق شهری برنامه دیگری نداشت.

قبل از جهاد افغانستان، بخش خارج از حکومت راست افراطی اسلامگرا از نظر اجتماعی و تشکیلاتی عملاً منزوی و ناتوان بود، و در یک بن بست تاریخی بسر می برد، نه از امکان جلب حمایت عمومی برخوردار بود نه می توانست به منابع مادی لازم برای فعالیت های مورد نظر خود دست یابد. دولت ریگان راست افراطی اسلامگر را از این بن بست تاریخی نجات داد. جهاد آمریکایی در عمل با ایجاد زیرساخت مادی ترور و با استفاده از نمادهای اسلامی برای رسوخ به شبکه ها و جوامع اسلامی، موجب خصوصی سازی خشونت در سطح گسترده ای شد.

سیا با همکاری نزدیک با سازمان اطلاعاتی پاکستان جزییات نقشه جهاد افغانستان را تعیین کرد. برای اجرای نقشه، سیا سلاح و مستشاران متخصص در جنگ های چریکی از کشورهای مختلف را، همراه با اطلاعات و داده های نظامی-امنیتی پیرامون اوضاع داخلی افغانستان، در اختیار سازمان اطلاعاتی پاکستان قرار می داد. سازمان اطلاعاتی پاکستان مسولیت انتقال سلاح ها به مرز با افغانستان، و سرپرستی و نظارت بر آموزش مجاهدین در داخل پاکستان، و هماهنگ کردن فعالیت آنها در خاک افغانستان را بعهده داشت.

علاوه بر سازمان اطلاعاتی پاکستان، سرویس های اطلاعاتی عربستان سعودی، مصر، فلیپین، اسرائیل و حتی چین نیز در اجرای نقشه سیا فعالانه شرکت داشتند. آمریکا آموزه های خود در هندوچین، جنوب آفریقا، و آمریکای مرکزی را با دقت تمام بکار می بست. جهاد افغانستان جنگی بود که آمریکا بدون شرکت مستقیم و از طریق شرکای رده دوم، سوم و چهارم خود آن را پیش می برد.

علاوه بر دولت های خط اول جبهه جهاد و سازمان های اطلاعاتی آنها، مجموعه ای از موسسات و نهادهای مذهبی و سکولار در خدمت انجام نقشه سیا قرار داشتند و نتیجه این بود که جنگ به نحو هر چه فراینده تری در مقیاس بین المللی خصوصی می شد. دینامیسم خصوصی سازی خشونت در جهاد افغانستان نیروهایی را وارد صحنه کرد که دست به عملیات موسوم به یازده سپتامبر زدند.

اگر سیا جنگ صلیبی ضد-شوروی خود در افغانستان را در یک چارچوب ملی سازماندهی می کرد، مجبور می بود عمدتاً بر روی داوطلبان افغانی تکیه کند. اما طرح جنگ بمثابة یک جهاد بین المللی می توانست داوطلبان بسیاری را از میان جمعیت مسلمان سراسر جهان به سوی آن جلب کند. خارج از پاکستان، کشورهای عربی منبع اصلی داوطلبانی بودند که به افغان-عرب ها موسوم شدند. در سراسر جهان شبکه ای از مراکز جذب داوطلب ایجاد شد که از طریق نقاط اصلی در جهان عرب-مانند مصر و عربستان سعودی- به پاکستان مرتبط می شدند. این شبکه در نهایت از سودان در جنوب، تا چین در شمال، از اندونزی در شرق، تا کوزوو در غرب را در بر می گرفت. دستگاه حکومتی عربستان سعودی که هم از طرف مردم آنکشور و هم از جانب محافل راست اسلامگرا بخاطر عدم حمایت آن از مبارزات مردم فلسطین مورد انتقاد و فشار قرار داشت، فرصت را مغتنم شمرد و ناراضیان داخلی را به پیوستن به جهاد آمریکایی در افغانستان تشویق کرد. حکومت مصر نیز چشمان خود را بر روی حرکت اسلامگرایان بومی بسمت افغانستان بست.

الجزایر به سومین منبع تأمین کننده داوطلب برای جهاد آمریکایی میدل شد. بنا به گزارش مارتین استون «سفارت پاکستان در الجزیره طی سالهای هشتاد بالغ بر دو هزار و پانصد ویزه برای داوطلبان الجزایری صادر کرد.» تعداد داوطلبان و تعلیم دیدگان سر به صدها هزار نفر می زد. به گفته استون «تندروهای خارجی که مستقیماً تحت تاثیر جهاد افغانستان قرار گرفتند حدود چند صد هزار نفر تخمین زده می شود. افغان-عرب ها نیروی ویژه جهادیون را تشکیل می داند و پیچیده ترین تعلیمات را دریافت می کردند. جنگجویان «بریگاد بین المللی اسلامی» که در پیشاور واقع بود، حقوق نسبتاً بالای یک هزار و پانصد دالر در ماه را دریافت می کردند.»

سیا برای رهبری این جنگ صلیبی دنبال یک شاهزاده سعودی می گشت، اما قادر به یافتن چنان کسی نشد. در نتیجه به پسر یکی از خانواده های معروف، متنفذ و ثروتمند که از نزدیک با آل سعود ارتباط داشت رضایت داد. باید بخاطر داشت که اسامه بن لادن از یک خانواده گمنام و بی چیز بیرون نیامده است.

بن لادن در پوهنتون های هاروارد و یل آمریکا تحصیل کرد. شاهزاده ترکی الفیصل، سرپرست وقت سازمان اطلاعاتی عربستان سعودی با موافقت و تأیید ایالات متحده اسامه بن لادن را برای رهبری جهاد افغانستان برگزید. احمد رشید، روزنامه نگار پاکستانی می نویسد که اسامه بن لادن در سال 1980 به پیشاور رفت و با رهبران مجاهدین ملاقات کرد، و طی دو سال بعد به دفعات برای جمع آوری کمک مالی به عربستان مراجعت نمود. او در سال 1982 تصمیم گرفت در پیشاور مستقر شود.

بن لادن در سال 1986 بعنوان مقاطعه کار اصلی کار بر روی پروژه ای را عهده دار شد که سیا نقشه و بودجه آن را تأمین کرده بود: ساختمان مجتمع زیر زمینی «خوست» در زیر رشته کوه های مرز افغانستان-پاکستان. مجتمع «خوست» شامل انبارهای اسلحه و مهمات، یک مرکز آموزشی و یک مرکز صحتی برای مجاهدین می شد. «خوست» همان مجتمعی است که بیل کلینتون در سال 1998 با راکت به آن حمله کرد، همانجایی که ایالات متحده در مرحله آغازین جنگ دوم و کنونی خود در افغانستان برای خارج کردن آن از دست طالبان جنگید.

سیا برای جذب و جلب داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان از سیاست رسوخ در نهادها و موسسات مذهبی و خیریه اسلامی استفاده می کرد و اکثر داوطلبان هم نمی دانستند که در خدمت اجرای یکی از غیر اسلامی ترین نقشه های سیا قرار می گیرند. یک نمونه از این موسسات مذهبی و خیریه سازمان بین المللی اسلامی «جماعت تبلیغی» مستقر در پیشاور است که در آن زمان در کشورهای مختلف، منجمله ایالات متحده شعبه داشت و آزادانه فعالیت می کرد، و جان کوولی پیرامون آن پژوهش ارزشمندی انجام داده است. بنا به گزارش کوولی «جماعت تبلیغی» در سال 1926 بدست مولانا محمد الیاس دیوبندی تاسیس شد. هدف آن «پاکیزه کردن» مسلمانان بینابینی است «که بسیاری از سنن و آداب مذهبی گذشته هندوی خود را حفظ کرده اند.»

این موسسه تا جایی رشد کرده بود که در سال 1988 در کنفرانس سالانه آن که در لاهور پاکستان برگزار شد، بیش از یک میلیون مسلمان از نود کشور جهان شرکت کردند.

در همانسال کنفرانس «جماعت تبلیغی» در آمریکای شمالی، با شرکت شش هزار نفر در شیکاگو برگزار شد. هنگامی که یک معلم مذهبی به نام شیخ محمد الحمیدی که به فرانسه مهاجرت کرده بود به جرم جلب مزدور برای مجاهدین افغانی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد، معلوم شد که شبکه عضوگیری «جماعت تبلیغی» از شمال آفریقا تا فرانسه را در بر می گرفته است. سیا در ایالات متحده نیز از سازمانهای مذهبی-خیریه اسلامی قانونی برای عضوگیری استفاده می کرد.

ذکر یک مورد می تواند به آشنایی با این روند کمک کند. بنا به گزارش کوهلی، «مرکز پناهندگان افغانی کیفه» واقع در خیابان آتلانتیک در منطقه بروکلین شهر نیویارک به یک مرکز کلیدی برای «جلب و جذب داوطلب و جمع آوری کمک مالی برای جهاد افغانستان تبدیل شد و از طرف کارکنان آن به مرکز جهاد معروف شد.» از میان مبلغین، بسیج گران و عضوگیران فعال در آن مرکز می توان به شیخ عبدالله اعظم و شیخ عمر عبدالرحمان اشاره کرد. این دو از روحانیون معروفی بودند که برای مدت زمان طولانی با سیا همکاری می کردند. پیش از این درباره شیخ اعظم گفته شد.

شیخ عبدالرحمان همان شیخ نابینای مصری است که اکنون به جرم انفجار مرکز سازمان تجارت جهانی نیویارک در سال 1993 در آمریکا زندانی است و یکی از شاگردان و مریدان او که چندید بار در مرکز «کیفه» حضور یافت شیخ ایمان الظواهری، فرد دوم تشکیلات «القاعده» است.

آموزش داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان به دو بخش آموزش جهادگران و آموزش مربیان و آموزگاران جهادگران تقسیم می شد. مراکز اصلی آموزش داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان در مدارس اسلامی پاکستان قرار داشت که جنرال ضیاءالحق، رییس جمهور پاکستان آنها را بنا به توصیه سیا تاسیس کرده بود. آموزش مربیان و آموزگاران داوطلبان عمدتاً در پایگاه های نظامی در داخل خاک ایالات متحده انجام می شد. کوهلی به برخی از این پادگان ها و پایگاه های نظامی اشاره می کند: «فورت پرگ» در ایالت کارولینای شمالی، مرکز آموزشی سیا به نام «کمپ پری» در ویلیامزبرگ در ایالت ویرجینیا، مراکز آموزش نیروهای ویژه سیا در «هاروی پوینت» در ایالت کارولینای شمالی؛ «فورت هیل» در ویرجینیا؛ و «کمپ پیکت» در ویرجینیا.

جهاد آمریکایی در افغانستان مخرب ترین تاثیر خود را بر مدارس مذهبی باقی گذاشت و آنها را به مراکزی برای آموزش های سیاسی-نظامی تبدیل کرد. هدف سیا آن بود که آموزش های چریکی را با تعالیم اسلام در هم آمیزد و «چریکهای اسلامی» تولید کند.

دیلپ هیرو، روزنامه نگار هندی که در لندن زندگی می کند در باره مواد درسی مدارس مذهبی که جهادگران آمریکایی در آن تعلیم می دیدند چنین گزارش می دهد: «تم های غالب این بود که اسلام یک ایدئولوژی اجتماعی-سیاسی کامل است، اینکه اسلام از طرف سربازان بی خدای شوروی مورد تجاوز قرار گرفته است، و اینکه مردم مسلمان افغانستان می توانند با سرنگون کردن رژیم چپگرای افغانستان استقلال خود را بدست آورند.» مدارس مذهبی پاکستان نه فقط درهای خود را بروی اسلامگرایان افراطی سراسر جهان گشودند، بلکه این موضوع را آموزش می دادند که انقلاب اسلامی در افغانستان پیش در آمدی بر انقلاب های اسلامی در کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها مسلمانان هستند خواهد شد (بویژه جمهوری های مسلمان اتحاد شوروی). در اواخر سالهای هشتاد، مدارس عمده دیوبندی پاکستان «منحصراً داوطلبان افراطی از آسیای مرکزی را می پذیرفتند و به آنها آموزش رایگان و کمک هزینه تحصیلی می دادند.» طالبان از میان این طلبه ها بوجود آمد.

دگروال یوسف، که بمدت چهار سال سرپرستی بخش افغانستان سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی - اس آی) را عهده دار بود می گوید: «طی چهار سال من، حدود هشتاد هزار مجاهد آموزش دیدند.» احمد رشید تخمین می زند حدود سی و پنج هزار مسلمان افراطی از چهل و سه کشور اسلامی از 1982 تا 1992 در پهلوئی مجاهدین افغانی جنگیند. خروج نیروهای شوروی موجب متوقف شدن فعالیت این مدارس نشد. بین خروج نیروهای شوروی در فیروزی 1989 تا سقوط دولت نجیب الله در 1992 حداقل دوهزاروپنجمصد داوطلب خارجی دیگر در این مراکز آموزش نظامی دیدند. به گفته احمد رشید در آن سالها بیش از هزار هزار اسلامگرای افراطی از طریق برنامه سیا بطور مستقیم یا غیر مستقیم با پاکستان و افغانستان مرتبط شدند. آنچه که به شرایط امروز پاکستان مربوط می شود این نکته است که اکثر فارغ التحصیلان این مدارس برای شرکت در رقابت های سیاسی پاکستان تربیت می شدند.

خبرنگاران «لاس آنجلس تایمز» که پیامدهای جهاد افغانستان در «چهار قاره» جهان را بررسی کرده به این نتیجه رسیده است که رهبران کلیدی تمام عملیات و حملات تروریستی، از نیویارک تا اسلام آباد، از فرانسه تا عربستان سعودی، از اسپانیا تا کنیا بدون استثنا در اردوگاه های سیا برای تعلیم داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان آموزش دیده اند. جنرال جی. اچ. بینفورد پری، در برابر «کمیته نیروهای مسلح سنا» آنکشور که انفجار طهران عربستان را بررسی می کرد- انفجاری که موجب کشته شدن نوزده نظامی آمریکایی و زخمی شدن دوصدوپنجاه نفر دیگر شد- در تایید این واقعیت گفت: «اخیراً ما شاهد رشد گروه های فرا- ملی بوده ایم که از افراط گرایان اسلامی متعصبی تشکیل می شوند که اکثر آنها در افغانستان جنگیند و اکنون با هدف تاسیس رژیم های بنیادگرای ضد- غرب از طریق بی ثبات کردن دولت های سنتی و حمله به هدفهای آمریکایی و غربی، به کشورهای دیگر رفته اند.» دیگران، مانند مهفود بنون، جامعه شناس الجزایری، که با خبرنگار «لاس آنجلس تایمز» در الجزیره مصاحبه کرده است، خیلی رک و راست حقیقت را گفته اند: «خود شما این هیولا را آفریدید! شانزده هزار عربی که در افغانستان آموزش دادید، یک ماشین قتل و کشتار بود که اکنون خود شما را هدف قرار داده است.»